

MARVEL

3

LGY#53

GHOST SPIDER

McGUIRE
MIYAZAWA
KÄMPE
HERRING



دورنامه

dorname.ir

کاری از: کیوان داوند

زمین جی اس-دفتر کار شغال.
می شه از پرده برای پوشش
بهترش استفاده کرد.

مایلز.



تو نباید
اینجا باشی جان.

تا به
هفته دیگه ماه کامل
نداریم. پدرت...

در مورد
اون حرف نزن.

اینجا
جای اون
نیست. مال
منه.



هر چی شما
بگید آقای
جیمیسون.

ولی می دونی
که نمی تونیم ریسک
کنیم. اگه تعقیبت
کنه.



فکر می کنی
من به احمقم؟ یا
به آماتورم؟

تو به من
نمی گی چیکار کنم.
تو برای من کار می کنی
شغال.





وقتی از من
بزرگتری، ترسناک تری.

چرا تو، موجود
بی مقدار...



ماه داره رو
به بدر می ره! بزودی
شهر یه بار دیگه با خشم
گرگ-انسان روبرو
می شه!

شاید خشم
گرگ-انسان بتونه در
برابر و سوسه خراب کردن
همه چی مقاومت کنه؟

اگه این کارو
نگرده بودی، گست
اسپایدر احساس نیاز
نمی کرد که مداخله
کنه.



گوش نمی کردی
وارن؟ این شهر منه.
نه شهر پدرم یا شهر
اون دختر.

چرا باید خودمو
بخاطر اون به دردسر
بندازم؟



شاید بخاطر اینکه آخرین باری که باهاش روبرو شدی چنان ضربه ای
بهت زد که باید تحت مراقبت های پزشکی قرار می گرفتی.

تفسیر کی بود؟
تو قرار بود منو شکست ناپذیر
کنی!

وقتی
اومدی سراغ من اون
فر آیند تو مراحل
اولیه اش بود.



ولی اون
نیروهایی داره که
کل ماه فعال
هستند.

گست اسپایدر
کار من نیست. خودتم
می دونی.

پس باید
می رفتم سراغ
یه داشمند دیوانه
دیگه.

نه. نه.
اونم برات کاری
نمی کرد...



...پیتراپار کر خیلی پیشتر از اینکه تو تصمیم بگیری هیولا بشی مرد."

وو-هوه!

زمین-جی آی جی-
محل زندگی عنکبوت های زیاد.



دو هفته گذشته
و این مسئله هنوز
جذابه.

من می رم
به مدرسه!
چیزهای مهمی
یاد می گیرم
که مشت زدن
به مردم جزء
اونها نیست!

و تمرین های
گروه موسیقی رو
هم از دست ندادم.
(چشمه در آد ام جی)



برام جالبه که
مردم اینجا چقدر
کم بالا رو نگاه
می کنند.

یعنی من خودم وقتی چند تا پرنده تو
آسمون باشند، بالا رو نگاه می کنم. چطور اینجا
برای یه ابرقهرمان هم بالا رو نگاه نمی کنند؟



یعنی وقتی
جسیکا درو
صبح ها پرواز
می کنه حالش
بد می شه؟

مردم بیشتر
باید به بالا
نگاه کنند.



و ما
رفتیم!



او، سلام،
بنجی! مگه تو کلاس
حسابان نداری؟

(مدل موشو
ببین.)

گودن استیسی. گست اسپایدار.
در فاصله ای نه جندان دور.



ممنون!
امروز امتحان
داشتیم. من زودتر
تموم کردم. گفتم پیام
ببینم می توئم حدس
بزئم تو از کجا اومدی
یا نه.

بنجی جونز. اون
هم از این طرفها
نیست، اگر چه نسخه
استرالیایی اون تو
این بعد وجود
داره.



من بنا به
دلایل خوبی مرموز
هستم.

متأسفانه
وقتی ببینی مثل
بقیه سوار اتوبوس
می شم احتمالاً ازم
خوشت
نیاد.

بی خیالش.
تو اتاق منو تو
خوابگاه دیدی. می دونی
من از راز و رمز زیاد
خوشم نمیاد.



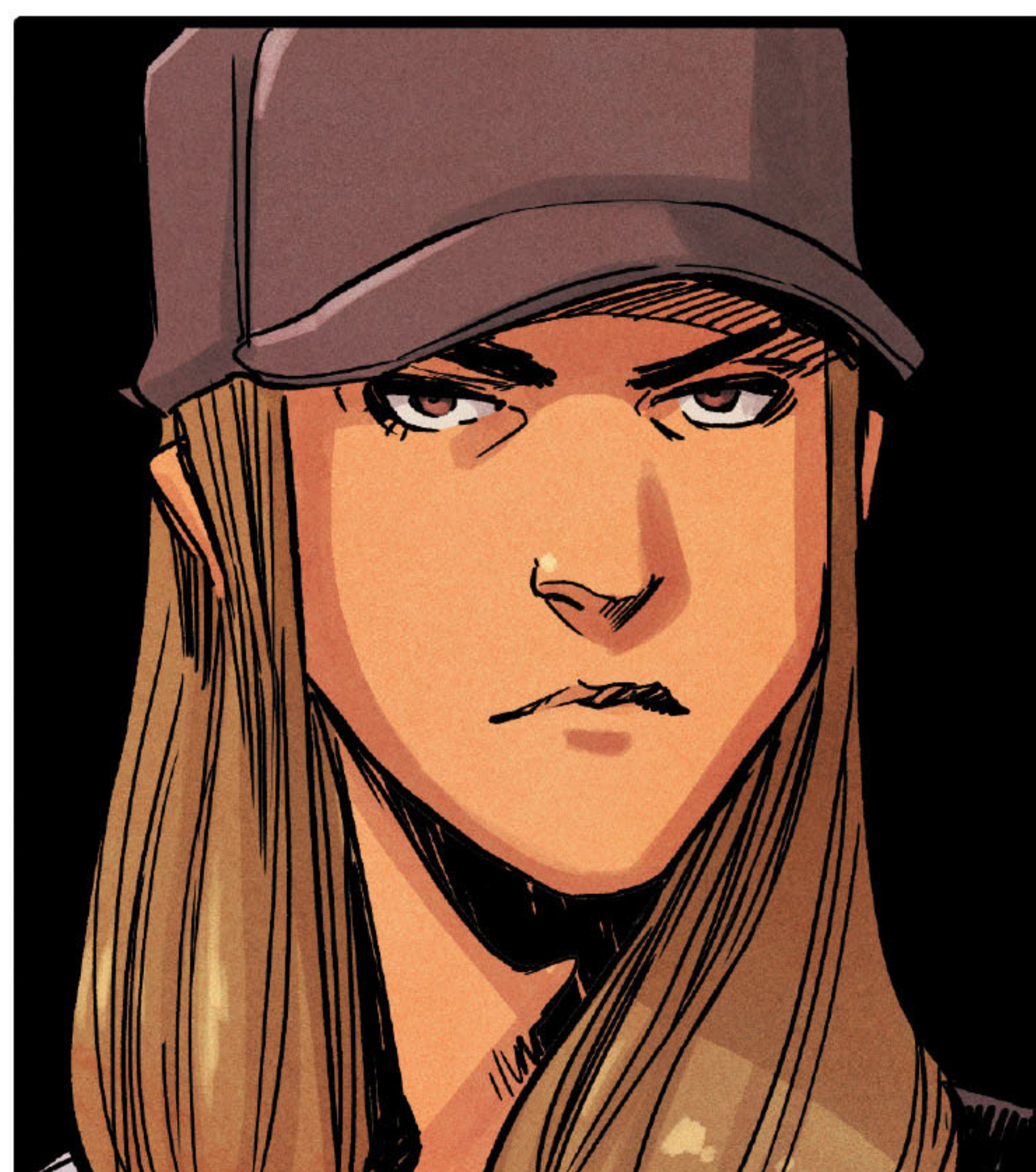
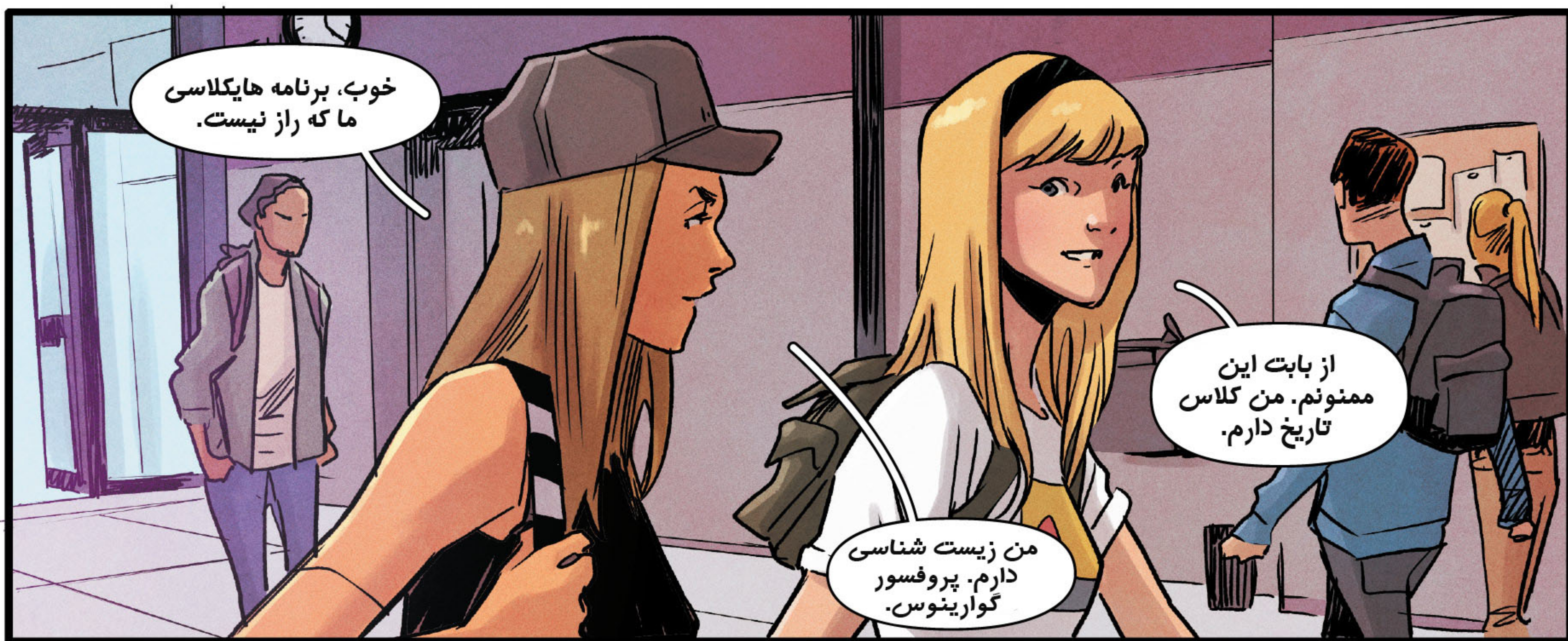
شاید، ولی
بعضی از ماها دوست
داریم یه کم مرموز
باشیم.

آره، آره.
گذشته
سیاه و دردناک.
مطمئنم همینطوره.



امکانش
هست. کس
می دونه.

و این
یه مشکله!







...اینو بگیری!



چرا باید بدمش به تو؟ تو وظیفه خودتو انجام ندادی.

تو از توانایی های من خبر داری. همیشه مشکل اصلی زمان بوده.

بده... اونو بده به من!

آآماده است؟ واقعا آماده است؟



دوشیزه جونز اول کار تحت تأثیر قابلیت های شما قرار گرفته بودم. تو هویت اصلی منو شناختی. مثل یه حیوان شکاری که شکارش رو دنبال می کنه منو تعقیب کردی. به نظر می رسید که خیلی دنبال اینی.

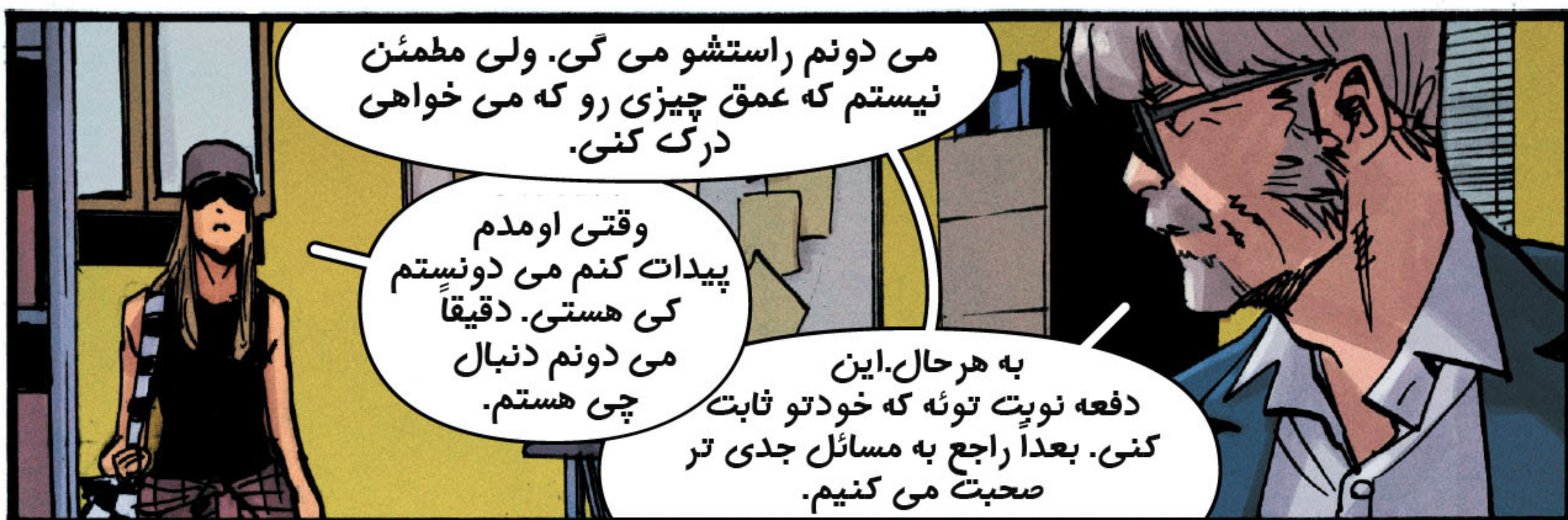
ولی از اون وقت تا حالا همه اش منو مآیوس کردی. ازت یه درخواست ساده کردم...



می دونم بعد از کلاس کجا می ره. اگه بدیش به من تعقیبش می کنم. می تونم برش گردونم...

بدون اینکه صدمه ای بخوره.

من هرگز...



می دونم راستشو می گی. ولی مطمئن نیستم که عمق چیزی رو که می خواهی درک کنی.

وقتی اومدم پیدات کنم می دونستم کی هستی. دقیقاً می دونم دنبال چی هستم.

به هر حال این دفعه نوپت تونه که خودتو ثابت کنی. بعداً راجع به مسائل جدی تر صحبت می کنیم.



تأثیرش تا یه ساعت باقی می مونه. مطمئن باش قبل از مصرف تو موقعیت مناسب قرار بگیری.

اینکه شانس دیگه ای داشته باشی یا نه، به نحوه عملکردت بستگی داره.



نامیدت نمی کنم. اینو خودت هم می دونی.

امیدوارم همینطور باشه. شکست تبعات خودشو داره.

کمی بعد...

پیتر پارکر. اسپایدرمن
این بعد از واقعیت.
سنش زیادی بالاست.

م علیکم
گوئن!

"م علیکم"
واقعاً الان
چی هستی؟ یه
دانش مشتی؟
جوگیر شدی؟

تموم
شد؟

نه چند تا
دیگه دارم اگه
خواستی...

چه خبر؟

فقط
می خواستم
ببینم
چطوری.

راستش؟
عالی ام.

کلاس ها جالب اند.
خیلی جالب. دوست های
جدیدی پیدا کردم و
تمرین های موسیقی رو از
دست ندادم.

فکر کنم
دارم به اوضاع
مسلط می شم.

مواظب باش.
کائنات می شنوند.

سر به سر کائنات
نمی دارم. چطور ممکنه؟
سر نوشت نمی دونه چطور
منو اینجا
پیدا کنه.

هی. تو
که بهتر می دونی.
سر نوشت هر جایی
می تونه پیدات
کنه. شبکه...

از بین
رفته، ایکاش اینطور
نبود. ولی از بین رفته
الان باید سر نوشت های
خودمونو بسازیم.

چرا؟ رجوع کنید به
کمیک دنیای اسپایدری!



اینجوریه که اکثر وقتم رو صرف فریاد زدن نمی کنم.

به نظرم اینطور هم می شه به قضیه نگاه کرد.

حالا که صحبت از فریاد زدن شد، چرا داریم به سمت کوچه ای ساکت و آرام می ریم که خطر مرگ داره؟

لباسمو اینجا عوض می کنم.

عوض؟

تا برم خونه. تو که با لباس عنکبوتی نمی ری سر کلاس، می ری؟



نه، من زیر لباس می پوشمشم. کجا...؟

اینم لباس من.

اوه! به شکلی وحشتناک منطقیه.

ممنون. دلیلی داره که دنبالم میایی؟

همونطور که گفتم می خواستم ببینم چیکار می کنی.



راستش، بهترین حالت ممکنه.

نمی تونم فکر کنم که چیزی بتونه حال فعلی منو خراب کنه.

بازم که کائنات رو تحریک کردی!

می بخشی، آقای عصبی.



فقط وقتی به پیانو افتاد رو سرت، گریون نیایی سراغ من.

...چی؟

به من نگو که تو این بعد از واقعیت کارتون ندارید.

داشتنش داریم. ولی بعضی وقت ها این چیزایی که می گی خیلی مضحک به نظر میان.



به هر حال، فردا می بینمت.

نهار؟

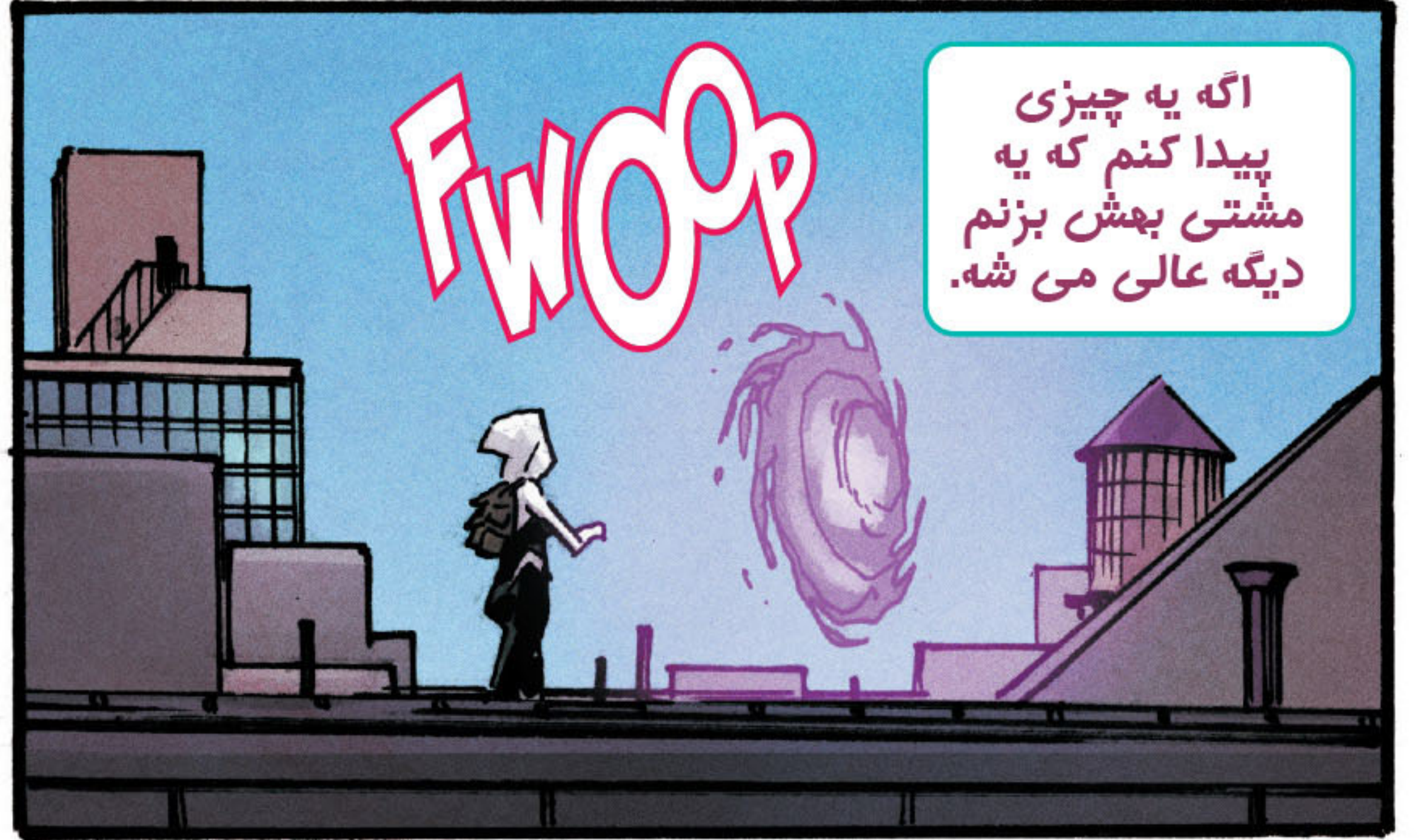
حتماً.



حق با پیتره. شاید نباید سر به سر سرنوشت بذارم.

فقط می خوام بگم همه چی خوبه.

پدر برگشته سر کار. من از کلاسهایم لذت می برم. حتی ام جی هم خونسوده.



اگه یه چیزی پیدا کنم که یه مشت بپوش بزنم دیگه عالی می شه.



آو، سرم.

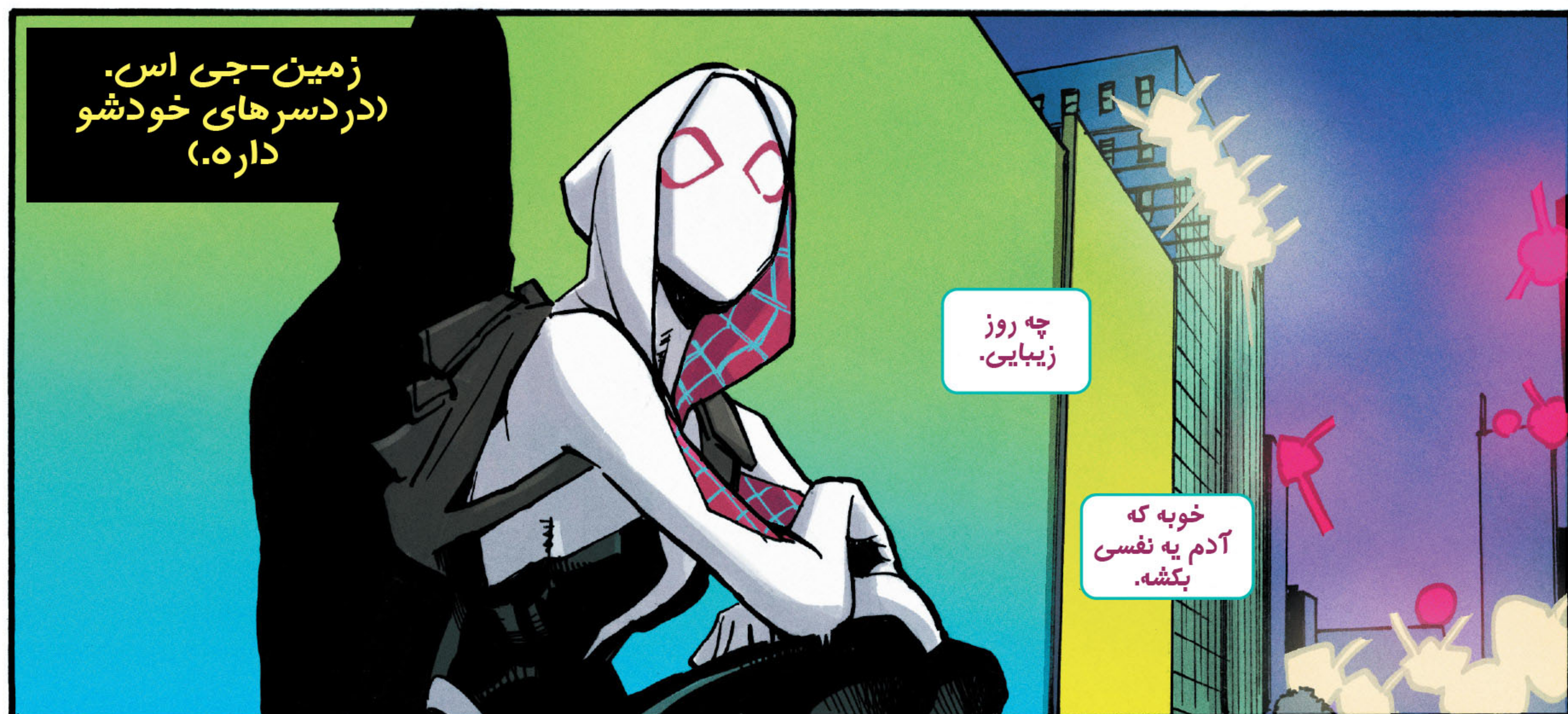
آو، همه جای بدنم.



اون عوضی. حداقل باید به ساعت وقت به من داده می شد.



باشه. حداقل الان می دونم که اون خانم استیسی عزیز کجا می ره. باید چیزی رو که می خوام بهم بده.



زمین-جی اس. (در دسرهای خودشو داره.)

چه روز زیبایی.

خوبه که آدم به نفسی بکشه.



و دنیا هنوز اینجاست!
می بینی، جای نگرانی
نیست.

پیتر انگار
پارانویا داره.



آو. اوه!
مشت؟



سارقاً معمولاً
حسن عنکبوتی
منو برانگیخته
نمی کنند...

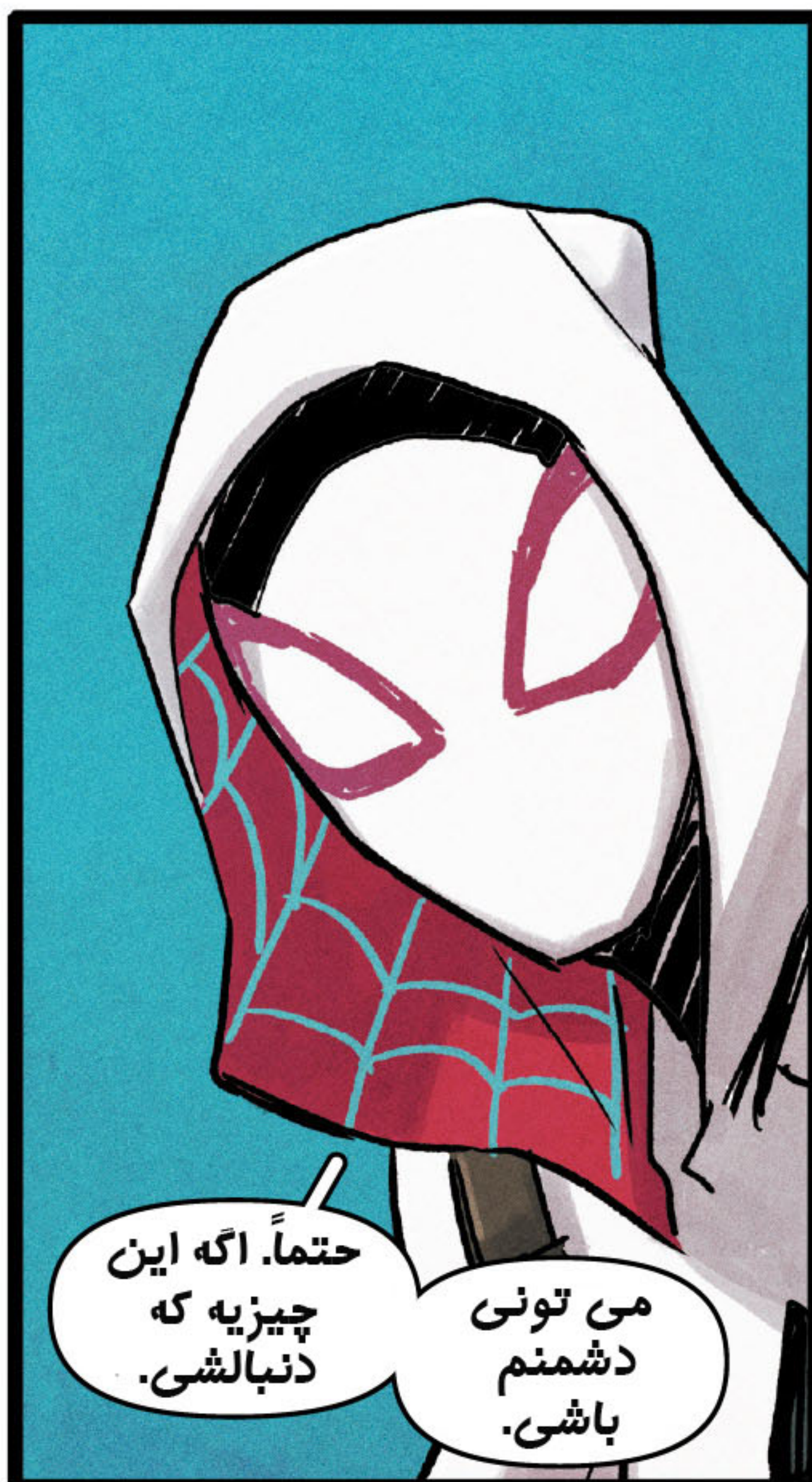
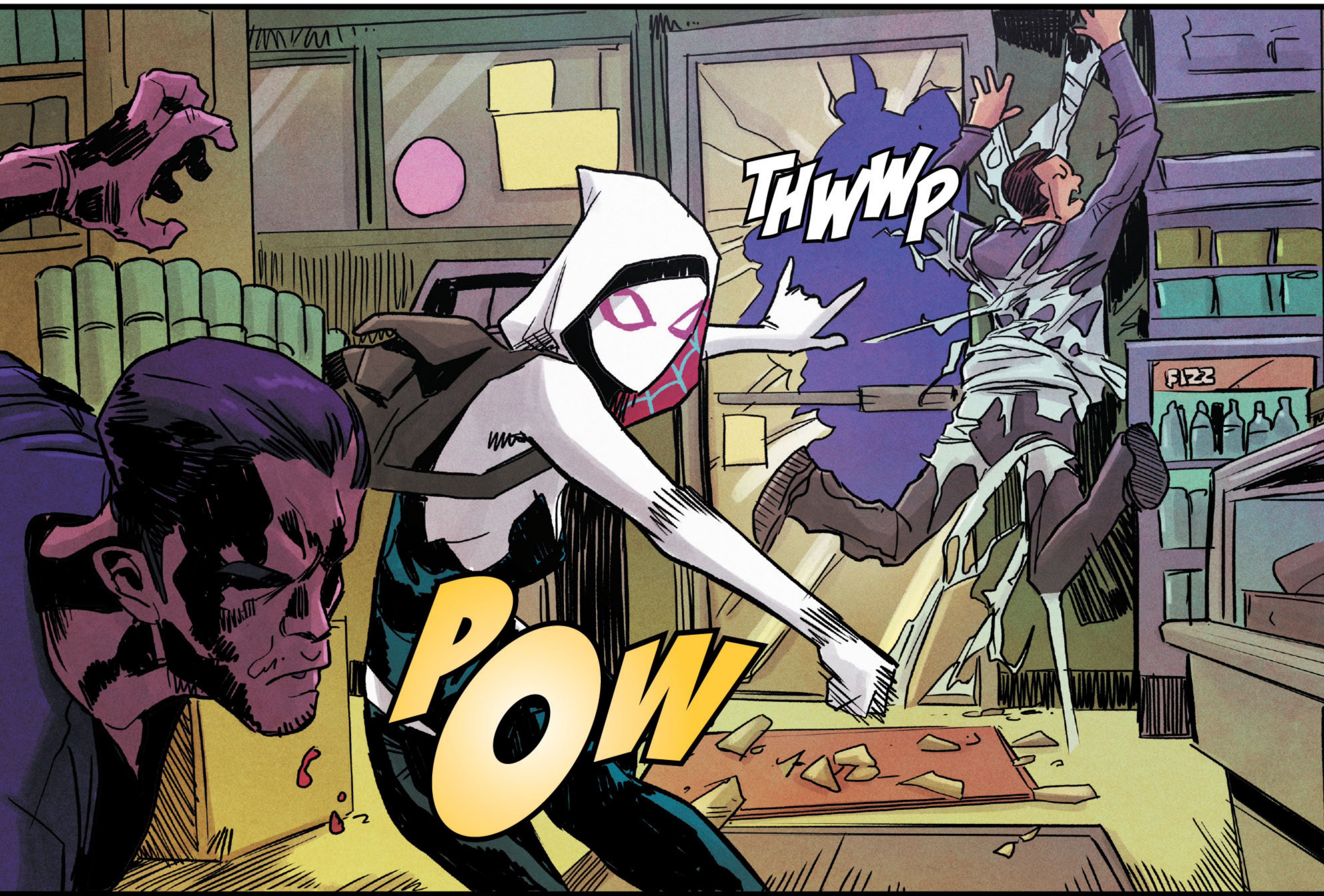


BANG



DELI & GROCERY





چند دقیقه بعد...

...صدای شلیک رو
وقتی داشتم به صحنه نزدیک
می شدم، شنیدم. می دونم که به
شما این اجازه داده نشده که بهم
بکید حالش خوب می شه... نمی تونید
هیچ قولی بدید... ولی... حالش
خوب می شه؟

نمی دونم.
این یه واقعیته.

هر کاری
از دستمون بر بیاد،
انجام می دیم.

اون یه
همستر داره.

چی؟

اون قصد دزدی نداشت. داشت
تخمه آفتابگردان می خرید.

برای
همسترش. یه نفر
باید همسترش رو
پیدا کنه.

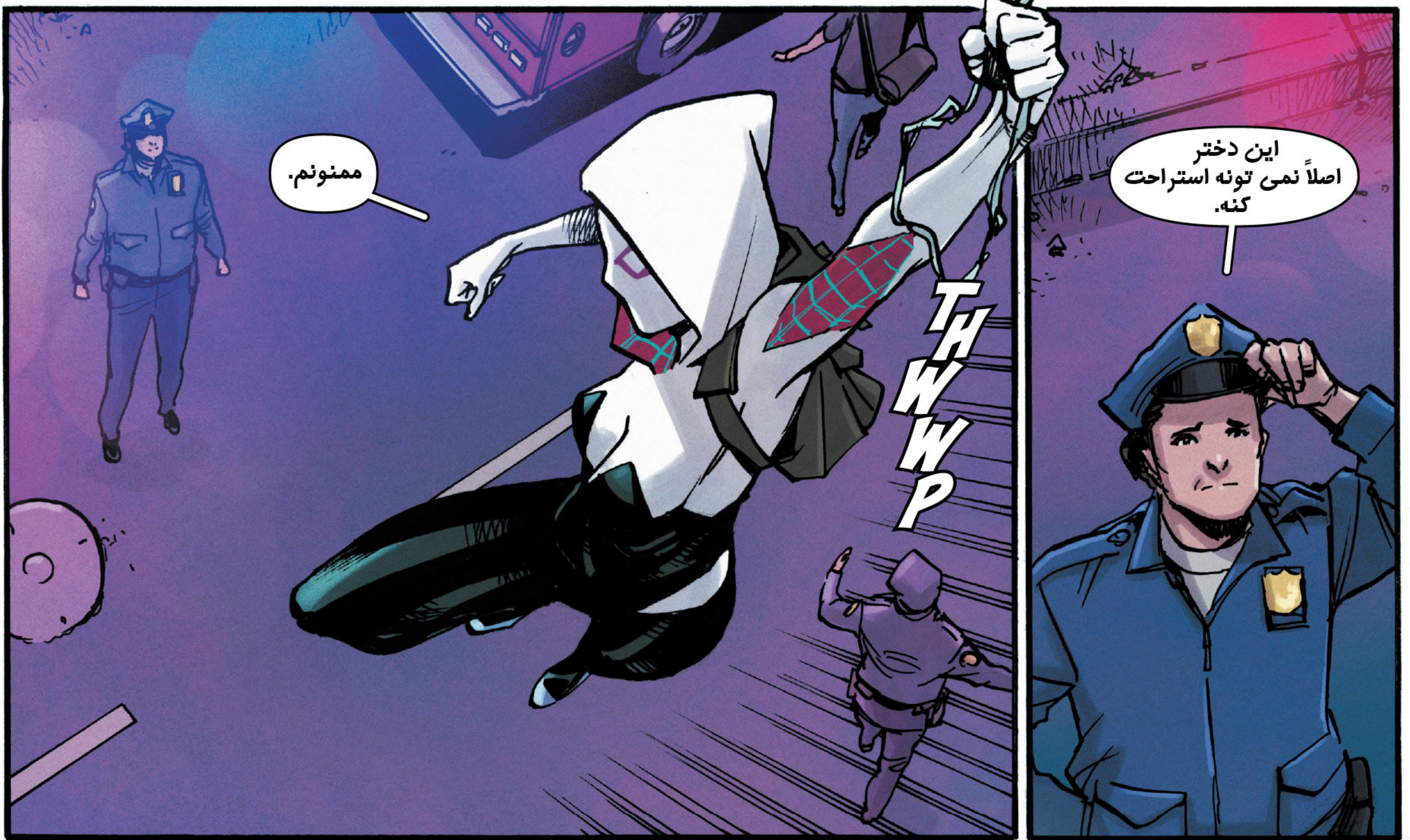
برای پیدا
کردن همسترش هر
کاری از دستمون بر بیاد
انجام می دیم.

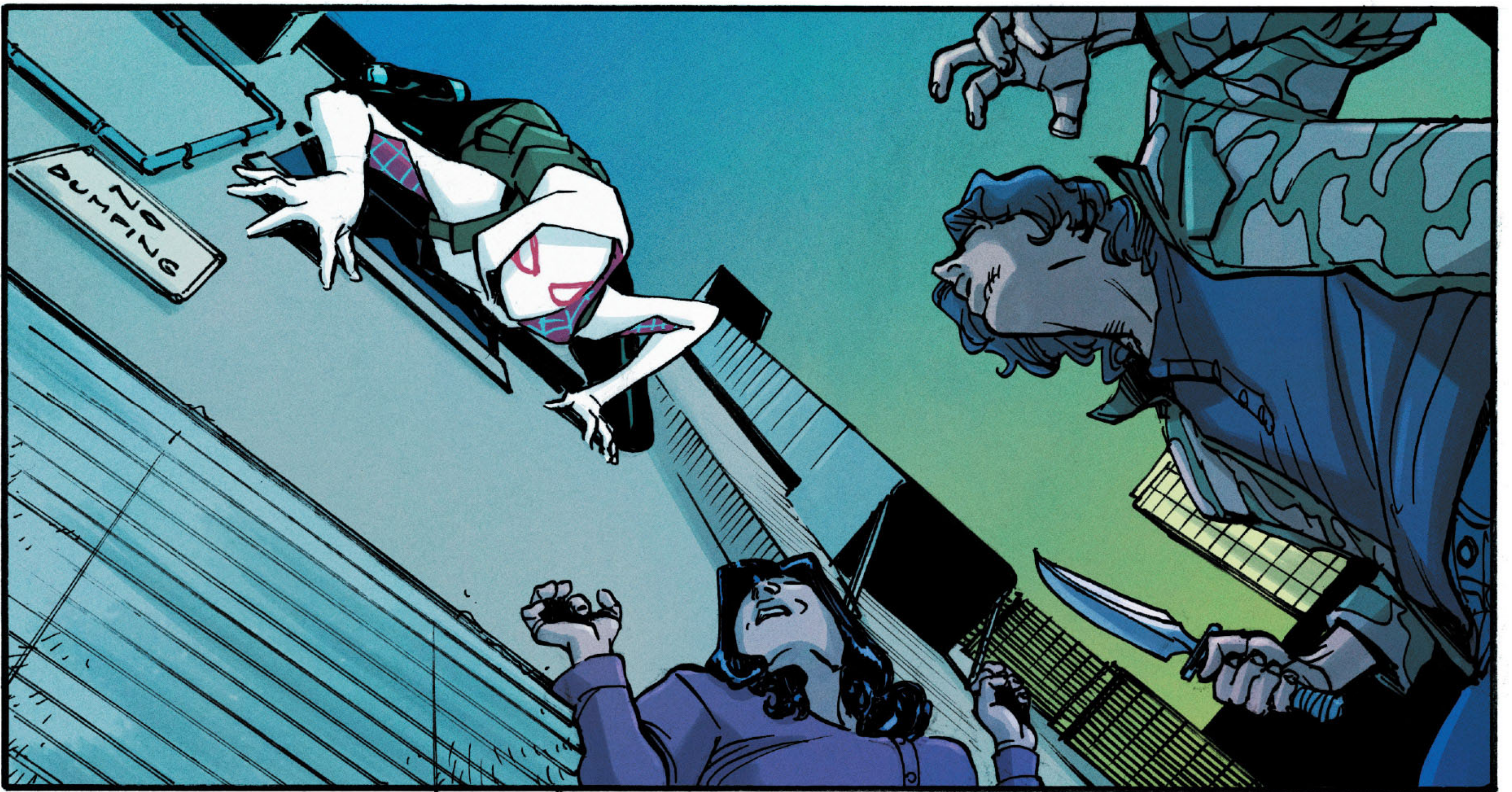
ممنونم.

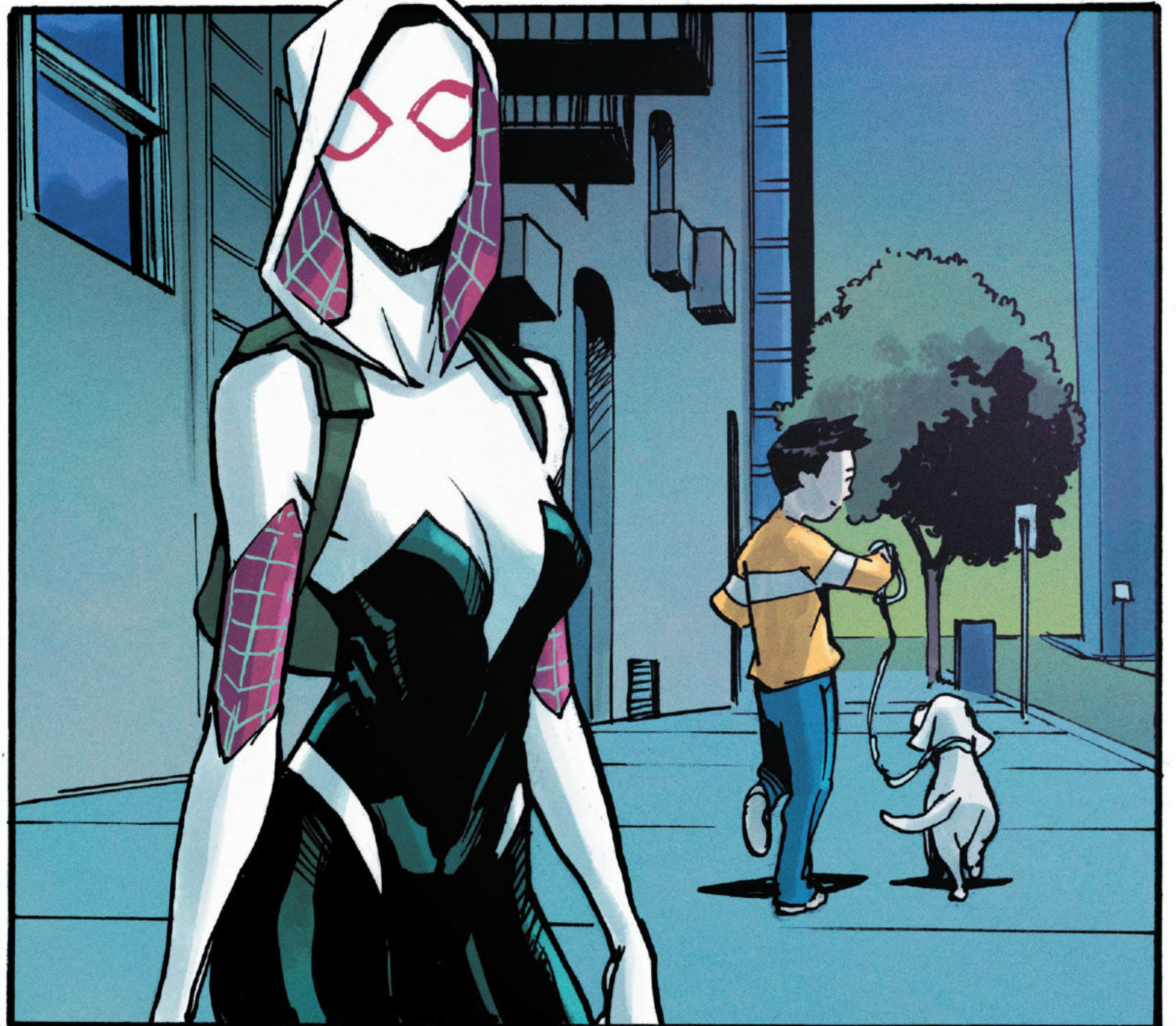
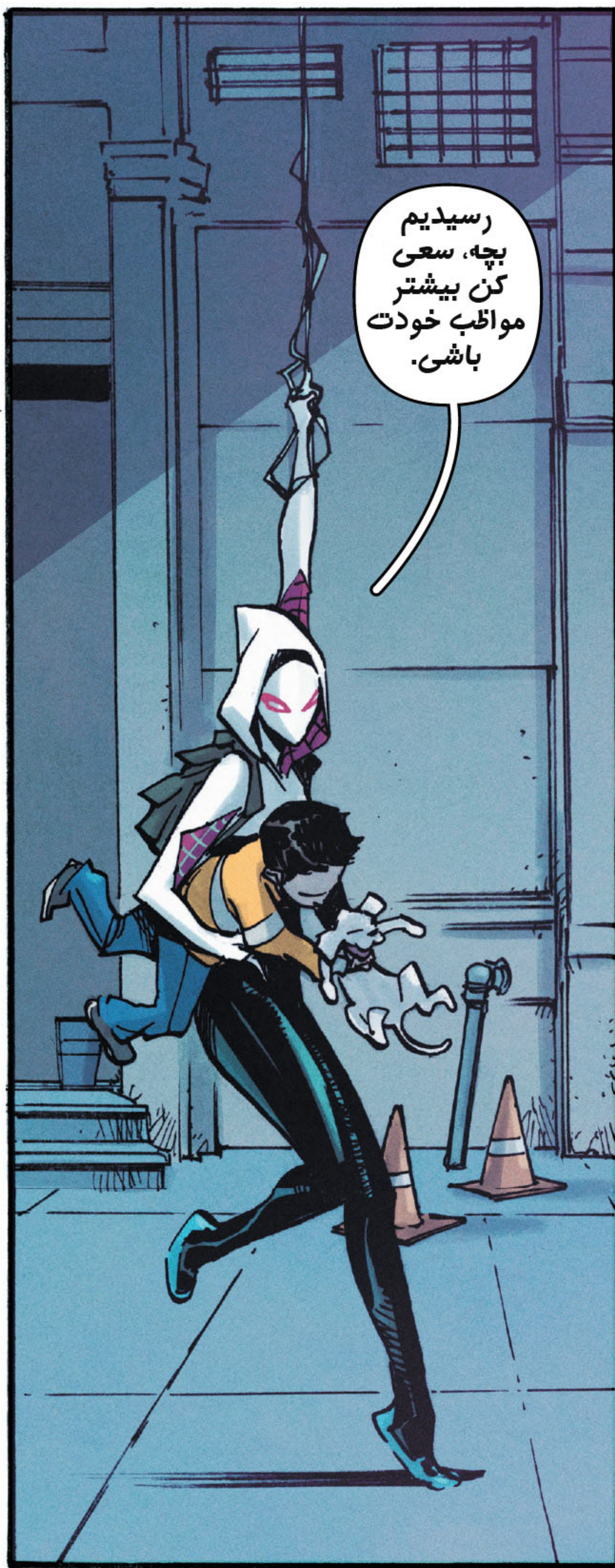
این بخشی
از کاره. باید
برید خونه.

ما گفته های
فروشنده و فیلم های
ضبط شده رو داریم. از
شما چیزی نمی خواهیم.

ما همستر
رو پیدا
می کنیم.









زمین جی آی جی دوباره.



خوب
پروفیسور.



اینجا داری
چیکار می کنی؟



دختری که دنبالش
کار بخصوصی داره و لباس
خاصی هم به تن می کنه. از
یه ساختمون بالا رفت و
پرید توی یه چاله
تو آسمون.

چی؟



درست
قبل از اینکه اثر
سرمت از بین بره، با چشمهای
خودم دیدمش. تو قول
چند ساعت رو به من
داده بودی!

تو ماده ای
رو خواستی که چند
دهه طول می کشه تا درجه
اثر بخشیش تنزل
کنه.

شانس آوردی
که سوالم تونست بخش
عمده ای از اونو بدست
بیاره.

این
مشکل من
نیست. تو قول
دادی.



چه نوع حفره در آسمان دیدی؟

و قصد دارم حفظش کنم. ولی تو هم قولی دادی.



شبیهِ یه دروازه بود. پشت سرش بسته شد.

مسافر بین بعدهای زمان و مکان؟ خیلی چیزها رو توضیح می ده...



اون واقعاً دوشیزه استیسی خودمه که از دنیایی اومده که جریان زمان به شکلی دیگه است. جایی که انتخاب های بهتری صورت گرفته.



منظورت چیه دوشیزه استیسی تو؟

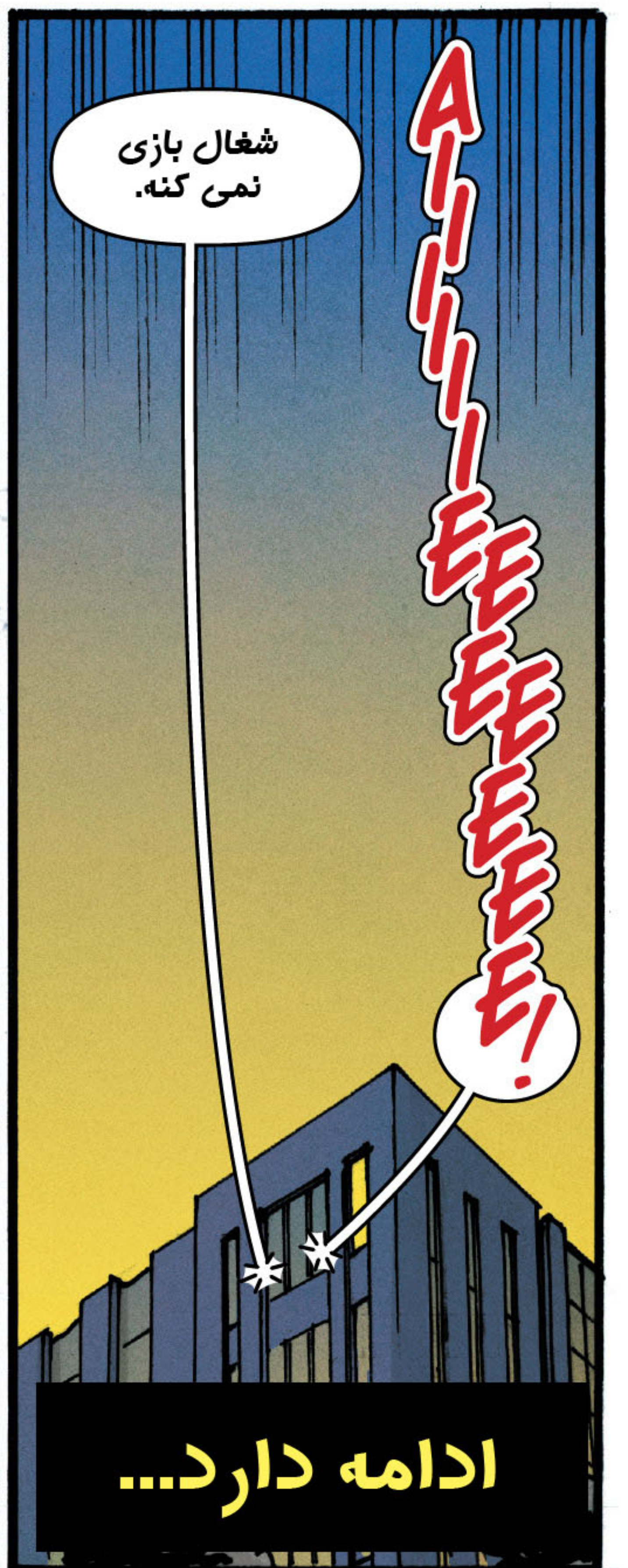
اینش به تو ربطی نداره. اگه قهرمان باشه، چه بهتر.

قهرمان ها ویژگی ژنتیکی انعطاف پذیری دارند.



بهت هشدار داده بودم که شکست پیامدهایی خواهد داشت.

فکر کردی این یه جور بازیه؟

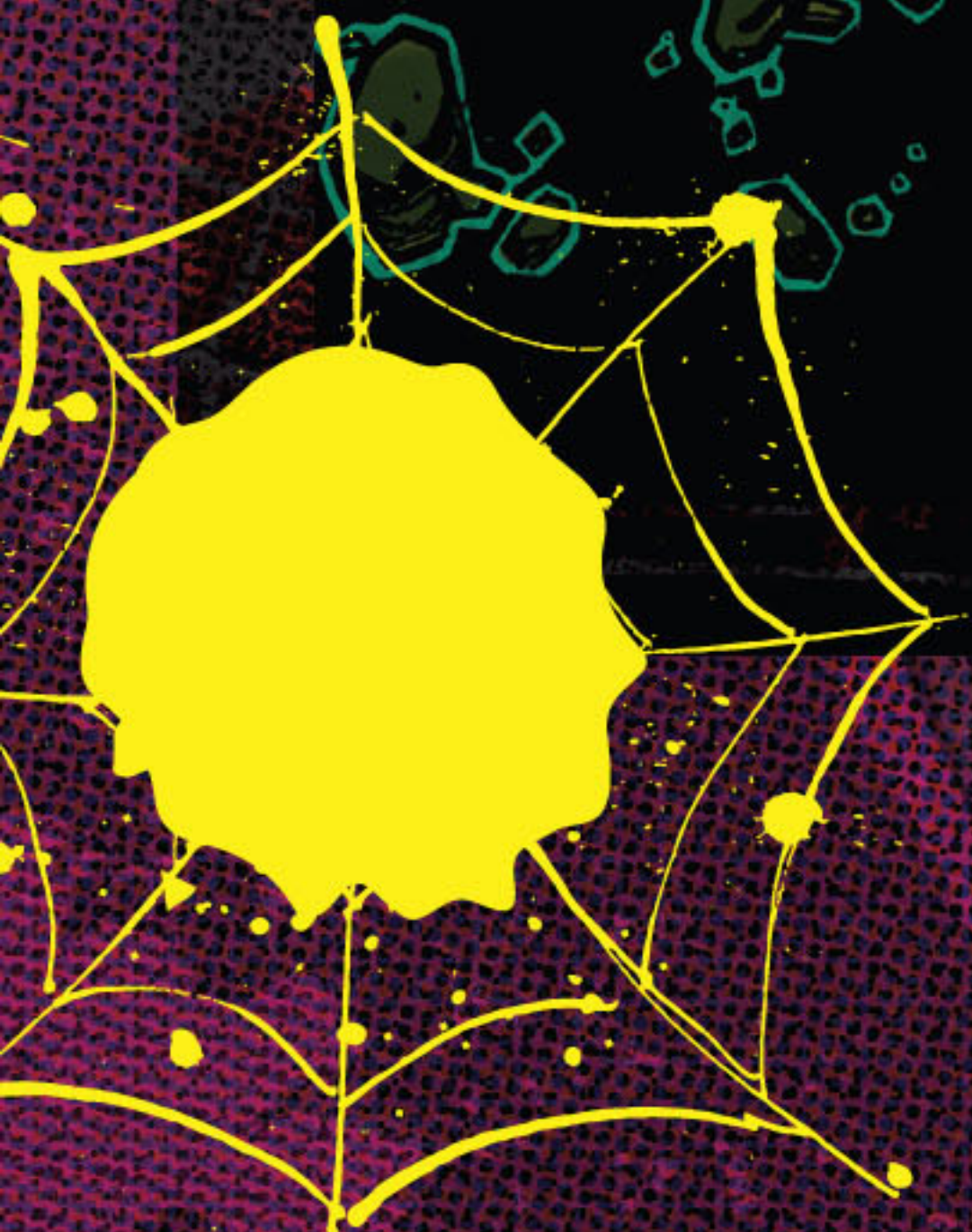


شغال بازی نمی کنه.

!!!

ادامه دارد...

قسمت بعدی : #۴



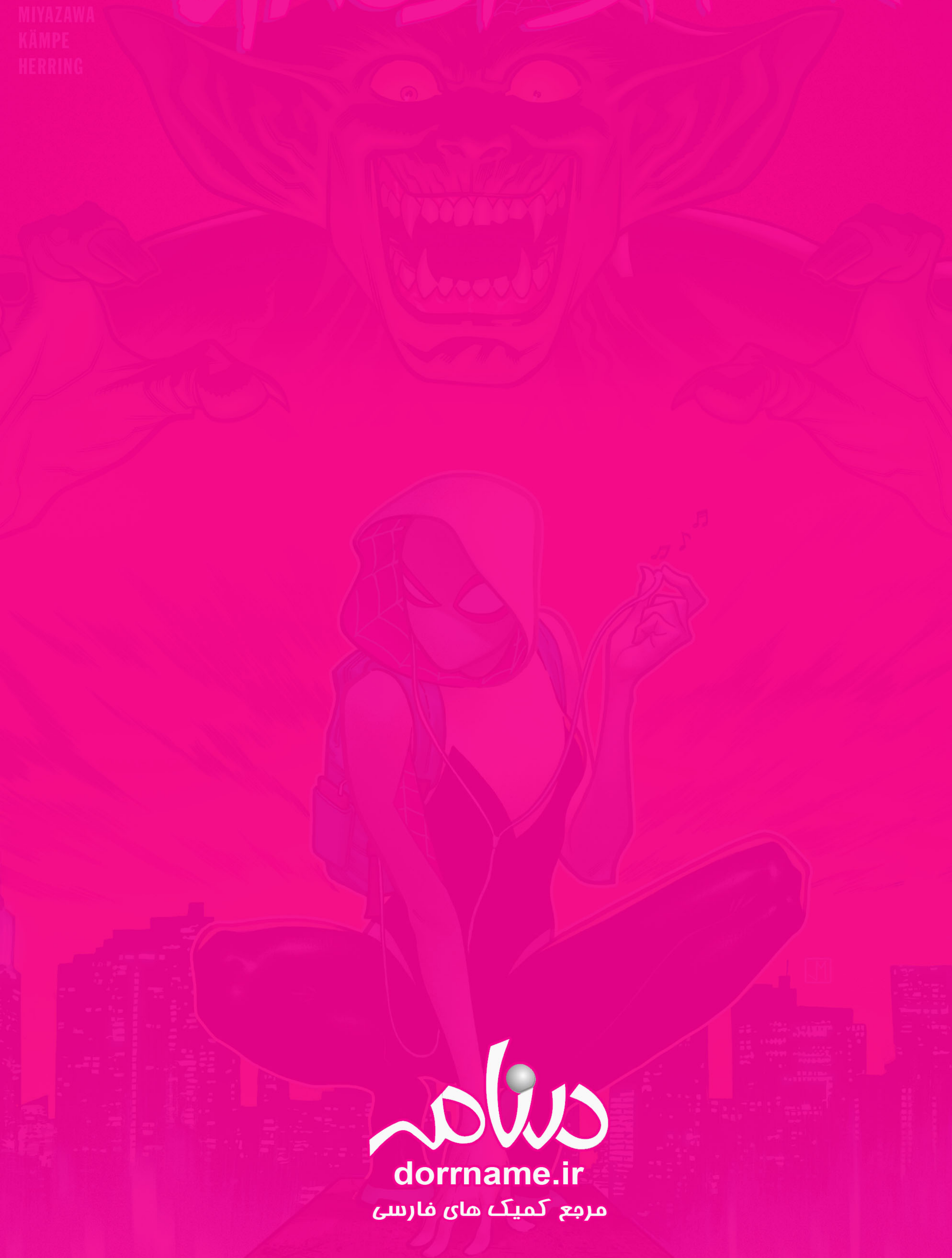
MARVEL

3

LGY#53

McGUIRE
MIYAZAWA
KÄMPE
HERRING

GHOST SPIDER



دورنامه

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی